

خلاصه ترجمه فارسی مقالات خارجی

- اسنادی دربارهٔ چگونگی توزیع چندویژگی
فرهنگی در سیلان و آذربایجان شرقی.

- ملاحظاتی دربارهٔ روش تحقیقات مردم نگاری

هیأت مشترک ایران و فرانسه در روستاهای

اطراف تهران.

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسناد در باب چگونگی توزیع چند ویرگ فرهنگ در سیلان آذربایجان شرقی

نوشته: مارسل بازن، کریستین بومبرژد
ترجمه و تلخیص^۵: هوشنگ پورکریم

پیشگفتار

این دومین مجلد اسناد و نقشه‌ها که از جانب «برنامهٔ ایجاد نقشه‌های مردم نگاری ایران» انتشار می‌یابد، منطقهٔ شمال غربی البرز اختصاص دارد و حاصل تحقیقات «شترک، ا. عسکری، م. بازن، ک. بروسبرژه، ا. کربی» در سال‌های ۱۹۷۲، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ و (۱۳۵۱-۱۳۵۲ و ۱۳۵۳) است...

۱) شیوه‌های بررسی و شبکه نقاط مورد تحقیق

مشخصهٔ منطقهٔ مورد نظر، گوناگونی محیط زیست و تنوع فرهنگی آن است (مراجعه شود مثلاً به نقشه‌های ۳، ۵، ۶، ۱۹، ۲۳). برای احاطه بر این گوناگونی‌ها و گریز از اشکالات کار، بررسی‌های «عمیق» در چند نقطهٔ عمده با بررسی‌های مبتنی بر نمونه‌گیری‌های قابل تعمیم در منطقه ترکیب شده‌اند...
برای کامل کردن اسنادی که در محل گردآوری شده، از اطلاعاتی نیز که تاکنون دربارهٔ این منطقه ایران انتشار یافته بهره‌برداری شده است...

۲) شیوهٔ ترسیم نقشه‌ها

... بیشترین نقشه‌های ضمیمهٔ این مجلد (۲۲ نقشه از ۲۶ نقشه)، شامل «نقشه‌های مرکب از قسمت‌های علامت گذاری شده» است. با این حال، در چهار مورد که اطلاعات مسلم و اشتغال بر همهٔ منطقه بدست آمد، توانستیم آن اطلاعات را در نقشه‌ها با هاشور کاری نمایش دهیم، ولی در این موارد نیز، بمنظور اجتناب از افزایش تعداد نقشه‌ها، ترجیح دادیم که حتی المقدور چندین موضوع مورد بررسی را در یک صفحه رسم کنیم.
تثبیت نقاط تحقیق شده و امکان روبهم گذاشتن چند نقشهٔ مرجع (گروههای زبانی، مذهبی، نوع مسکن ...) اجازه می‌داد که تجانس‌ها و تداخل‌ها و مغایرت بین انواع ویژگی‌های فرهنگی مورد مطالعه معین شود، بدون آنکه اشکالات فنی زیادی فراهم آید.
سرانجام، تفسیر این نقشه‌ها در صفحات بعدی تحت عنوان‌های موضوعی دسته‌بندی شده‌اند...
این نخستین تجربه در تهیهٔ نقشه‌های مردم نگاری از منطقهٔ البرز شمال غربی را به دو لحاظ

^۵ در این ترجمه و تلخیص، هر جا که به نقشه‌ها و شکل‌ها اشاره می‌شود، مقصود نقشه‌ها و شکل‌هایی است که به متن مراجعه مقاله ضمیمه شده است.
(۱) نخستین مجلد آن با عنوان «بررسی توزیع چند پدیدهٔ فرهنگی در منطقهٔ بختیاری (زاگرس مرکزی) در اولین شمارهٔ همین نشریه چاپ شده است.

باید ناقص تلفی کرد؛ اول به این سبب که بررسی‌های دیگری برای مشخص کردن دقیق‌تر حدود و ثغور توزیع ویژگی‌های مورد مطالعه در منطقه ضرورت دارد؛ این منطقه چنانکه تجربه شده دارای گوناگونی فوق‌العاده‌ای است، به‌نوعی که این گوناگونی‌ها بعضی مواقع به صورت حیرت‌انگیزی از تطابق با تقسیمات طبیعی منطقه سر باز می‌زند. دوم به این سبب که موضوعات دیگری که هنوز نقشه نگاری نشده ولی مشخص‌کننده تفاوت‌های موجود بین خرده ناحیه‌های منطقه مورد نظراست الزاماً باید نقشه‌نگاری شوند؛ چیزیکه در مأموریت پیش‌بینی شده برای سال ۱۹۷۶ انتظار می‌رود. تا بتدریج نقشه‌های تکمیل‌کننده‌ای که به موضوعات زیر اختصاص خواهد یافت فراهم آیند: واحدهای زراعی، فعالیت‌های مشتق از دام‌پروری (کار با پشم و ابریشم، تهیه لبنیات)، وضع رابطه (جهات جاذبه بازارها، مراکز زیارتگاه‌ها، پل‌ها و کاروانسراهای قدیمی و غیره)...

مقدمه

نقشه‌های ۱ و ۲ تعیین محل‌ها و چگونگی تقسیمات اداری

این دو نقشه که وضع عمومی منطقه مورد نظر را معرفی می‌کند، دارای سه نوع اطلاعات است:

- اطلاعات جغرافیائی مقدماتی (خطوط ارتفاع نما، قله‌ها، رشته‌های آب، محورهای ارتباطی، شهرها و روستاهای مهم...) که برای تعیین موضوع نقاطی که تحقیقات در آنها صورت گرفته است ضرورت دارد...
- چگونگی توزیع نقاط مورد تحقیق در منطقه؛ اهم از نقاطی که بررسی در آنها با تأمل و تعمق صورت گرفته و در درجه اول اهمیت قرار دارند و یا نقاطی که از این نظر اهمیت درجه دوم دارند.
- تقسیمات اداری منطقه مورد نظر.

A- چگونگی توزیع نقاط مورد تحقیق (نقشه ۱)

نقاطی که بررسی در آنها با تأمل و تعمق بیشتر صورت گرفته شامل ده محل در گیلان و نقاطی است که بررسی در آنها زودگذرتر بوده و در سراسر منطقه مورد نظر، خصوصاً در قسمت شمال غربی آن پراکنده‌اند. بنظر می‌رسد وضع توزیع این نقاط در بخش شرقی سفیدرود کارآمد نباشد؛ خصوصاً از راسر به مشرق در هیچ نقطه‌ای بررسی با تأمل و تعمق صورت نگرفته است... چنانکه پیداست و خصوصاً از نقشه ۵ می‌توان استنباط داشت، این ده نقطه‌ای که بررسی در آنها با تأمل و تعمق بوده می‌تواند به اندازه کافی معرف انواع گوناگون نحوه‌های بهره‌برداری از خاک و فعالیت‌های تولیدی موجود در گیلان باشند. اسامی این ده محل که نقطه شماره‌های آنها روی نقشه ۱ در کنار موضع آنها ثبت شده به این شرح است:

نام محل	شماره محل
Nomandân	۱ نمندان
Gerdesâge	۲ گرد سایه
Fâštaka	۳ فشتکه
Deylamân	۴ دهلیمان
Qâsem Âbâd	۵ قاسم‌آباد
Nilâš	۶ نیلاش
Mâsule	۷ ماسوله
Galdiân	۸ گلدیان
Sarâvân	۹ سراوان
Katešâl	۱۰ کتیشال

در این نقشه نه فقط تقسیمات عمده اداری (استان، شهرستان...) در منطقه رسم شده، بلکه همچنین تقسیمات کم اهمیت‌تر اداری یعنی دهستان‌ها نیز منظور شده‌اند که سطح همه خرده ناحیه‌های منطقه مورد نظر را می‌پوشانند. در هر دهستان فعالیت‌های همگونی وجود دارد و بهمین لحاظ یک دهستان را بمثابة واحدی مشخص می‌شناسند.

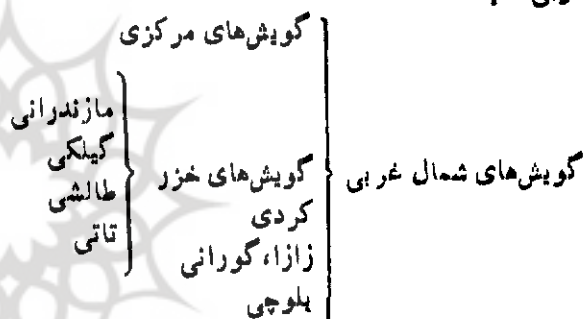
علائم نقشه ۲ با اطلاعات مسلم مربوط به تقسیمات اداری در تابلویی توضیح داده شده است. (در این تابلو، که به لحاظ تلخیص در ترجمه فارسی گنجانده نمی‌شود، می‌توان نام همه علائم نقشه ۲ را خواند؛ مثلاً نام دهستانی که محل آن در نقشه با علامت SB2 مشخص شده «خشکه بیجار» است و در بخش «حمام» از شهرستان «رشت» قرار دارد. م.)

۱ - تقسیمات بزرگ فرهنگی (نقشه های ۴۰۳)

A- گروههای زبانی نقشه (۳)

در این نقشه، حدود و ثغور هر زبان و گویش رایج در منطقه مورد نظر معلوم شده است. این تعیین محدوده و نام‌گذاری گروههای زبانی با همان طرز تلقی که ساکنان محل آنها را از هم متمایز می‌کنند ثبت شده است...

غیر از ترکی آذری، زبان‌ها و گویش‌های منطقه مورد نظر، عضو خانواده زبانهای ایرانی شمال غربی اند:



... ضمن ترسیم نقشه گروههای زبانی (نقشه ۳)، «تاتی رودبار» از «تاتی شاهرود» (جنوب خلخال) متمایز شده است. در واقع، واژه «تات» مبهم و استنباط‌هایی که از آن می‌شود متفاوت است... همچنین تمایزات بین گویش‌های گیلکی نیز مورد نظر قرار گرفته است...

وضع پراکندگی گویش‌ها

محدوده زبان‌ها و گویشهای منطقه مورد نظر عموماً با تقسیمات عمده ناشی از ارتفاعات و محیط طبیعی تطابق پیدا می‌کند.

در جلگه ساحلی، گیلکی مسلط است که به دوشاخه عمده تقسیم می‌شود: «گیلکی رشتی» و «گیلکی لاهیجانی»...

در بخش‌های مرطوبی کوهستان، «طالشی» و «گیلکی گالشی» سلطه دارد («طالشی» در ناحیه غربی آن و «گیلکی گالشی» در ناحیه شرقی)...

سرانجام، ساکنان نواحی خشک البرز، در ناحیه غربی، ترک زبان هستند و در ناحیه جنوبی البرز تا دره شاهرود (واقع در طالقان) به «تاتی» سخن می‌گویند که با منطقه ترکی آذری محدود می‌شود. خاطر نشان کنیم که یک ناحیه منزوی «تاتی» در جنوب خلخال، و اقلیت‌های با اهمیت «کرد» چه در غرب و چه در شرق منطقه مورد نظر وجود دارند. این کردها در زمان سلطنت نادرشاه به این ناحیه از کشور کوچیدند.

در حالیکه ترک‌زبانان منطقه مورد نظر معمولاً فقط به زبان مادری خود سخن می‌گویند، گیلک‌ها، طالش‌ها، تات‌ها و کردها «چند زبانه» اند. چند زبانی در مورد کسانی که موقعیت اجتماعی بر جسته‌تری دارند و نیز در مورد گروه‌های اقلیت و با در مناطق پسر رشت و آسند و نقاط مرآمده بیشتر بروز می‌کند...

... کاربرد زبان فارسی بیشتر تابع عوامل اجتماعی (سن، جنس، موقعیت) و کمتر تابع متغیرهای منحصرآ منطقه‌نسی است. بنظر می‌رسد در بخش جنوبی منطقه - ناحیه‌ئی که ساکنان آن در زمستان عموماً برای کار به تهران مهاجرت می‌کنند - فارسی بیشتر از بخشی متداول است که در آن مهاجرت به بیرون از منطقه کمتر عمومیت دارد (گیلان، و خصوصاً طالش، گالش) (به نقشه ۲۰ مراجعه شود)...

B- مذاهب (نقشه ۴)

مذهب ملی، شیعه دوازده‌امامی، تقریباً بر همه منطقه مورد نظر مسلط است. در این حال، یک اقلیت مذهبی قابل توجه از سنی‌های شافعی در ناحیه طالش مرکزی و شمالی پسر می‌برند. محدوده این اقلیت مذهبی دقیقاً با محدوده زبانی تطبیق می‌کند. به این معنی که از جانب جنوب شرقی با محدوده زبانی «گیلکی / طالشی» و از جانب شرقی با محدوده زبانی «تاتی و ترک آذری / طالشی» منطبق است. اما محدوده جنوبی آن، منطقه طالش را به دو بخش از هم جدا می‌کند، بخشی که ساکنانش تا ناحیه «شاندیز» صد درصد شیعه مذهبند و بخشی دیگر که از آنجا به بعد مذهب سنی دارند... خارج از طالش، فقط در چند دهکده کردنشین خلخال مذهب سنی وجود دارد. گروه‌های کرد دیگری در منطقه وجود دارند که «علی‌اللهی» اند و در چند نقطه متفرق مستقر شده‌اند (خلخال، کناره پهلوی، چمخاله، کلاردشت). مردم دو دهکده از سیاهکل - دیلمان از یهودیت به بهسائیت تبدیل مذهب داده‌اند. خاطر نشان می‌کنیم که اقلیت‌های غیر مسلمان بصورت گروه کوچک ارمنی در شهرهای رشت، بندرپهلوی، شمسوار وجود دارند.

II - کشاورزی (نقشه‌های ۵ تا ۱۶)

A- انواع کشت (نقشه ۵)

در این نقشه نوع استفاده از خاک را ترسیم کرده‌ایم... از این میان، دو مجموعه عمده دقیقاً در مقابل هم قرار می‌گیرند: ناحیه کشت برنج، ناحیه کشت گندم و جو. جلگه ساحلی خزر اساساً به برنجزارها اختصاص دارد که بوسیله رشته آبهای محلی و استخرها آبیاری می‌شوند. امروزه تأمین آب برنجزارها بیشتر متکی به نهرهای جدیدالاحداثی است که از سفید رود منشعب شده‌اند. انواع کشت‌های متکی به آب باران در تپه ماهورهای که چند متری ارتفاع دارند و مساکن نیز در آنجاها پراکنده‌اند معمول است. محوطه‌هایی که کشت نمی‌شوند معمولاً شامل زمین‌هایی هستند که از آنها غفلت شده است؛ چراگاه‌های کم اهمیت در نزدیکی سواحل (مراجعه شود به نقشه ۱۷)، و بارپسندی از خاک طالش که فضای جنگلی با اهمیتی را حفظ کرده است. بنا بر این، طبیعت و اهمیت نسبی کشت متکی به باران، نواحی مختلف برنجزارهای زیر را از هم متمایز می‌کند: - دلتای سفید رود تقریباً به کشت برنج انحصار یافته است؛ باغستانها در آنجا محدود به درخت‌هایی در حیاط خانه‌هاست.

- ناحیه طالش که درختان میوه در آنجا دارای اهمیت نسبی اند، سیب و گیلاس و ازگیل برای فروش، و به برای مصارف خانوادگی.

- جنگله فومنا که تولید زراعی آن از دهکده‌نی تادهکده‌نی دیگر متنوع است و سه کشت تجاری: توتون، چای، نوت (بمنظور پرورش کرم ابریشم) در آنجا معمول است.

- در گیلان شرقی، تولید چای و ابریشم دارای اهمیت فوق‌العاده است؛ تولید ابریشم در اطراف آستانه و لنگرود و رودسر، کشت چای در اطراف لاهیجان. چای کاری، مخصوصاً در تپه‌های جنوبی لاهیجان، بر برنجکاری تفوق دارد؛ جائی که جنگله از توسعه چایکاری‌ها تمکین کرده‌اند، برنجزارها توانسته‌اند فقط در اعماق دره‌ها و بین دوشیب دره‌ها امکان وجود پیدا کنند.

- از رودسر به سمت مشرق، کشت برنج در مقابل مرکبات اهمیت درجه دوم پیدا می‌کند؛ مگر در منتهای شرقی منطقه مورد نظر، یعنی نوشهر، که برنجکاری تفوق خود را باز می‌یابد.

در بقیه نواحی منطقه، کشت گندم و جو اهمیت اساسی دارد. اگر در دهکده‌های کوهستانی شمال طالش کشت گندم بی وقفه و بدون آیش بندی صورت می‌گیرد، در بقیه نقاط آیش بندی معمول است...

B شخم و آماده کردن مزارع (نقشه‌های ۶ تا ۱۰)

در این مجموعه نقشه‌ها، هم‌وضع موجود بین نواحی برنجزارها و کشت‌های متکی به آب‌باران، و هم گوناگونی فنون و اصطلاحات کشاورزی و فعالیت‌های تولیدی همگون در منطقه و خرده ناحیه‌های آن ترسیم شده.

قبل از همه، علائمی را که انواع ابزار مربوط به آماده کردن مزرعه طبق آنها در نقشه‌ترسیم شده است معرفی می‌کنیم:

نوع A1 (شکل‌های ۱، ۸، ۱۰)

خیش (کابل - *Kaval*) با یک دسته و مالبند کوتاه که در شخم برنجزارها بکار می‌آید. در این نوع خیش، مالبند و زبانه‌نی که تیغه خیش در آن‌جای می‌گیرد یک قطعه را تشکیل می‌دهند و یک گاو نر آن را می‌کشد.

پوغ (لپ - *lap*) بوسیله طناب یا تسمه به تخته‌نی بسته می‌شود که به قسمت انتهایی مالبند وصل شده است. ماله (پیشکاول - *Piškaval*)، در این نوع خیش، تخته‌نی است نیمه هلالی که به یک دسته مجهز است.

- نوع A1' (شکل ۲)

مالبند در آن، نظیر نوع A2، سمبه چوبی متحرکی دارد.

- نوع A2 (شکل‌های ۳، ۸، ۱۰)

خیش (گاجمه - *gaJame*) با دو تیرک حائل منتهی به دسته و مالبند کوتاه که در شخم مزارع برنج بکار می‌رود. در این نوع خیش نیز، مالبند و زبانه‌نی که تیغه خیش در آن‌جای می‌گردد، یک قطعه را تشکیل می‌دهند و یک گاو نر به آن بسته می‌شود؛ پوغ (جت - *Jet*) آن را بوسیله طناب یا تسمه به سمبه چوبی مالبند می‌بندند. در این نوع خیش، ماله (لت - *lat*) تخته‌نی نیمه هلالی است که یک دسته دارد.

- نوع A2' (شکل ۸)

این نوع خیش بوسیله اسب کشیده می‌شود و پوغ آن شامل گردنی ساده‌نی از منسوج است.

- نوع B1 (شکل‌های ۴، ۹ و ۱۱)

خیش دندانی (خیش - *xiš*) که مالبند بلند آن با قسمتی که تیغه خیش در آن‌جای می‌گیرد از یک

قطعه ساخته شده است. این خیش در نخستین شخم مزرعه برنج و نیز در مزارعی که غلات دیمی در آنها کشت می شود بکار می آید و دوگاونر آن را می کشند؛ بوغ (*Joft, Jit* ...) آن در گردن و سینه گاوها مهار می شود. ماله (ماله *male*) آن تیرکی است که زبانه خیش در آن فرو می رود.

— نوع B2 (شکل های ۵، ۹ و ۱۱)

خیش دندانی (گادار - *gâdar*) با مورد استفاده در مزرعه هایی که غلات دیمی در آنها کشت می شود. مالبند مستقیم یا خمیده آن بوسیله زبانه ئی روی قطعه ئی که تیغه فلزی خیش در آن جای می گیرد چفت می شود و یک تیرك حامل امکان تنظیم زاویه موجود بین مالبند و زبانه را فراهم می کند. این نوع خیش را دوگاونر می کشد و بوغ (*Joft, Jit, huya* ...) آن در گردن و سینه گاوها مهار می شود. ماله (*mâle*): تیرکی است که زبانه خیش در آن فرو می رود.

— نوع B2'

در این نوع تیغه وجود ندارد؛ زیرا فقط بمنظور ماله کشی برای پوشاندن بذر با خاک بکار می رود.

— نوع B3 (شکل های ۶، ۹ و ۱۱)

خیش دندانی چهار گوشه ئی (خیش - *ჭიხ*) با مورد استفاده در مزارعی که غلات دیمی در آنها کشت می شود. تیرك حائل آن از زیر مالبند گذشته و بوسیله یک تیرك افقی به دسته متصل شده است؛ بقیه اجزاء آن مشابه همان اجزائی است که در دو مورد قبلی (نوع B1 و نوع B2) توضیح داده شد...

۱) خیش ها، ماله ها و بوغ های معمول در جلگه های برنجزار (نوع A)

این خیش های کوتاه و سبک برای کار در مزارعی مناسبند که آبیاری شده اند. در مزرعه ئی که باید برنج کشت شود و از آب آغشته است، با چنین خیشی که امکان انواع حرکات در آن بیشتر است، شیارهای عمیق تری می توان ایجاد کرد...

... در ناحیه هایی که، گذشته از برنجکاری، کشت های دیمی نیز معمول است، برای اولین شخم از خیش دندانی (نوع B1) که با دوگاو نر کشیده می شود استفاده می کنند...

برای مسطح کردن برنجزار و یکدست کردن گل، وسائل مختلفی بکار می برند؛ ابزار اصلی برای این کار درهه گیلان تخته ئی نیمه هلالی است که به یک دسته مجهز است و با یک گاونر کشیده می شود. ولی ابزارهای دیگری را هم که جنبه تکمیل کننده دارند می توان برشمرد؛ ماله ئی با یک دسته بلند (شکل ۱۲، که در روستاهای «نمندان» آن را «تشد - *Tanda*» و در «قاسم آباد» آنرا «دمارده - *damârda*» می نامند) و زنان با آن، قبل از نشاء برنج، مزرعه را تسطیح می کنند. ماله دیگر (تخته - *tuxta*؛ شکل ۱۳) تخته ئی است که گاهی بوسیله یک گاونر و گاهی هم بوسیله یک مرد کشیده می شود. چنانکه از نقشه ۱۵ می توان استنباط کرد، این ابزار تکمیلی فقط در سرحدات نواحی برنجکاری دیده می شود.

سرا انجام، شکل عمومی بوغ در جلگه گیلان نوعی است که بوسیله تسمه با طناب به مالبند خیش یا به ماله متصل می شود...

قرض دادن خیش امری استثنائی است، چرا که هر دهقانی یک یا دو خیش دارد. این ابزارها، در مواقعی که مورد استعمال نداشته باشند، در زیر بام خانه حفظ می شوند. برخلاف، اجاره گاو نر برای شخم معمول است و درازا اجاره بهای آن برنج می بردازند.

باید کاربرد روز افزون ماشین زراعی (*tiler*) را نیز خاطر نشان کرد که ندرتاً به مشارکت خریده می شود و برحسب مقدار ساعت شخم یا برحسب مقدار هکتار شخم، به کشاورزانی که استطاعت داشته باشند، اجاره داده می شود.

در نقشه‌های ۶، ۷، ۸ و ۹ نامهایی را که در نقاط گوناگون گیلان برای خیش‌ها و ماله‌ها و بوغ‌ها مصطلح است می‌توان بازبالت. این نام‌ها در دوبخش گیلان، واقع در دو سمت سفیدرود، از هم متمایزند...

۲) خیش‌ها، ماله‌ها و بوغ‌های معمول در دامنه‌های خشک (نوع B)

سه نوع از آنها را می‌توان بازشناخت که کاربردشان در ناحیه‌های کاملاً متمایز معمول است: - ابتدا، خیش طالشی (نوع B1) که محدوده کاربرد آن به دامنه رطوبی شمال گیلان گسترش یافته است...

- سپس، خیش دندانی چهارگوشه‌ئی (نوع B3) که در تمام ناحیه آذری معمول است... - در مرحله سوم، خیش دندانی (نوع B2) منسوب به ناحیه «عمارلو»... - سرانجام، نوع دیگری از خیش را نیز باید خاطر نشان کنیم که در نقشه ترسیم نشده است ولی در نواحی مجاور منطقه مورد نظر، از جمله در نواحی شمالی کرج و بی‌شک در حوالی آزوین، بسکار گرفته می‌شود. این خیش دندانی و به‌شمال غرب منسوب است...

C - برنجکاری (نقشه‌های ۱۱ تا ۱۵)

کارهای مربوط به کشت و ورز برنج از بهار آغاز می‌شود و در پائیز به پایان می‌رسد. هرچند که فنون برنجکاری در تمام منطقه مورد نظر مشابهت دارد، ولی موقع اجرای این کارها آن یک از عملیات برنجکاری در نواحی مختلف بطور محسوس متفاوت است. مثلاً در ناحیه‌هایی که منابع آب رودخانه وضع منظمی ندارد، شخم مزرعه برنج را در زمستان تمام می‌کنند تا آب موجود در این فصل را مقتم شمرده باشند. در حالیکه، در بقیه نواحی، نخستین شخم برنجزار معمولاً در بهار انجام می‌پذیرد...

گیلک‌ها، با دو نوع ملاک، انواع برنج‌ها را از هم متمایز می‌کنند: یکی ملاک موقع رسیدن برنج و آماده شدن آن برای درو، دیگری شکل دانه برنج و خوشه آن. موقع برداشت محصول در انواع برنج‌ها، بین ۱۱۰ تا ۱۵۰ روز متفاوت است. این تفاوت از برنج زودرس (گرمه برنج - *garmā baranj*) یا برنج گرم شروع و به برنج دیررس (سرده برنج - *sardā baranj*) یا برنج سرد ختم می‌شود. پیداست که غیر از این دو نوع برنج، باید انواع دیگر بینابین را تمیز داد (نیمه زودرس و غیره...). از نظر شکل دانه‌ها، ملاکی که عمومیت بیشتری دارد، تشخیص درازی و گردی دانه برنج است. از این نظر، بین دو نوع برنج صدری (*sadri* صدری)، برنجی که دانه‌های دراز و باریک دارد) و (چمپا - *campā* چمپا، برنجی که دانه‌های آن نیمه دراز و کلفت و نسبتاً گرد است)، انواع دیگر از هم تمیز داده می‌شود (بینام، خریب و غیره...)...

مراحل عمده برنجکاری (مردش‌کار)

الف) سه دوره شخم برنجزار معمولاً در زمستان و آغاز بهار خاتمه می‌پذیرد، در حالیکه ضمن این سه دوره - و عموماً در حین دومین شخم (دوکول - *dukul*) - مرزهای قطعات برنجزار را نیز به کمک بیل بلند (گر باز - *garbāz*، خلیک - *xalik*) مرمت می‌کنند...

ب) همزمان با آماده کردن مزرعه، بذر برنج را که از پیش خیسانده‌اند، در کیسه‌هایی کوچک و با در سبدهائی پوشیده از کاه برنج می‌ریزند تا جوانه بزند. در این مدت، کیسه‌ها یا سبدهای بذر را از دستک‌های ایوان خانه می‌آویزند.

وقتی که بذر جوانه بزند، آنرا در خزانه می‌باشند (خزانه، مزرعه کوچک و محصور است که بذر در آن تا مدتی که آماده نشاء بشود رشد می‌کند و آن را در نواحی مختلف گیلان تومبیجار - *tumbijār*، تومبیجار - *tumājār* و تمبر - *toma jōr* می‌نامند). گل خزانه با کاه برنج که سوزانده‌اند مخلوط و با آب آغشته است...

این خزانها (نقشه ۱۱) اشکال متفاوتی دارند؛ نوعی که بیشتر از همه عمودیت دارد، محوطه کوچکی است در میان قطعات مزارع برنج و محصور با چپر. نوع دیگر، خارج از مزارع و در نزدیکی خانه. این نوع، با ممکن است به یک خانواده اختصاص پیدا کند و با بین ۲۰ تا ۵۰ خانواده یک محل مشترک باشد که خزانه خود را در کنار هم و در یک محوطه بوجود می آورند. این صورت اخیر، در ناحیه شمال غربی منطقه مورد نظر بیشتر معمول است...

پ) نشاء که کاری صرفاً زنانه است، از اواسط فروردین شروع و تا اوائل خرداد تمام می شود... نیمه دوم خرداد و نیمه اول تیر به دو یا سه دوره و جین هلف های هرزه مزارع اختصاص دارد و جین - *vijin*، و جین - *vajin* و دباره *dabāre* نامیده می شود و این نیز کاری زنانه است و ضمن آن جریان آبیاری مزرعه را قطع می کنند.

ت) موقع درو (برنج بینی - *berenj bini*)، بنا بر وضعیت اقلیمی خرده ناحیه های منطقه مورد نظر، از اوایل مرداد تا اواسط آبان است. دروگران با داسی تیغه کوتاه (دزه - *dare*) کاری کنند و دسته های درو شده را پیش از آنکه انبار کنند یکسوی دو روز در مزرعه باقی می گذارند تا اندکی خشک شود.

ث) چنانکه از نقشه ۱۲ استنباط می شود، از ناحیه غربی الی مشرق منطقه مورد نظر، انواع جایگاههایی که دسته های درو شده برنج در آنجا انبار می شوند متفاوتند...

ج) دسته های برنج را بمنظور اینکه دانه آنها را از خوشه جدا کنند، از جایگاههایی که انبار شده اند بیرون می آورند. برای جدا کردن دانه ها از خوشه (نقشه ۱۳)، معمولاً از تخته کوچکی استفاده می کنند که دسته خمیدهئی دارد (شکل ۱۸) و آنرا به گیلکی «جاگو» - *zaku* و به طالشی «گوچین» - *gucin* می نامند. همین کار ممکن است گاهی با چوب دستی سادهئی نیز صورت بگیرد...

چ) فنون خشک کردن برنج (نقشه ۱۴) در خرده ناحیه های منطقه مورد نظر و در ارتباط با نوع خرید و فروش برنج در هر ناحیه تفاوت هائی دارد...

ح) دانه های جدا شده از خوشه را، بمنظور اینکه از پوسته نیز جدا و سفید شود، باید بکوبند. این کار تا چندین پیش بوسیله آبدنگ ها و پادنگ ها صورت می گرفت؛ ولی امروزه، برنج را در کارخانه های برنج کوبی می کوبند...

خ) در جریان بررسی کوتاه مراحل گردش کار در کشت برنج، مناسب است که از نظر واژه شناسی و موارد استعمال غیر خوراکی متفرعات این کشت نیز نکاتی خاطر نشان شود.

هرخوشه (قوشه - *quše*، قوش - *quša*) شامل چند خوشه کوچک تراست که دانه (جوسه - *jo*) هائی را در بر دارد. هر دانه، علاوه بر دانه اصلی (دانه - *dāne*)، دارای دوهسته است که آنرا پوشانده اند؛ هسته درونی، که بسیار مقاوم است، در نواحی مختلف منطقه مورد نظر نام های متفاوتی (سوپ - *sup*، پوف - *puf*، کپک - *kapak*...) دارد (نقشه ۱۵ ملاحظه شود)...

موارد استعمال غیر خوراکی این کشت متنوع است، چنانکه در کارهای ساختمانی و بنائی نیز بکار می آید. با کاه برنج نوعی ریسمان (وبریس - *viris*) می سازند که در بستن دسته های پوشال بر تیرک های روی بام و پا در بهن کردن رخت ها بکار می رود. با ساقه ها و خوشه هائی که دانه از آنها جدا شده است (سنتیل - *sejtil*) جارو می سازند. از طرف دیگر، کاه برنج را، گاهی نیز هسته نازک و مقاوم دانه هایش را، به احشام می خوراند و نیز بصورت گلوله هائی بمصرف سوخت می رسانند.

D - کت گندم (نقشه ۱۶)

این کشت و نیز کشت جو، بسی ساده تر از کشت برنج است. تقویم زراعی آن نقطه سه مرحله مهم دارد:

مزرعه را بلافاصله بعد از شخم بذر هاشی می کنند که هنگام شخم گندم و جو زمستانی در مهر ماه و گندم و جو بهاره در فروردین ماه می افتد...

پس از آن، تا وقت درو، کاری برای کشت گندم و جو باقی نمی‌ماند؛ مگر کشت‌های آبی را، بنا به اینکه از چه منبعی آب می‌گیرند، دو یا سه بار در طی بهار آبیاری می‌کنند.

درو، طی تیرماه در همه نقاط منطقه مورد نظر به پایان می‌رسد. داس درو، برای گندم و جو، تیغه کاملاً خمیده‌ئی دارد؛ و از این نظر با داس درو، برای برنج، متفاوت است.

خرمن کوبی در نواحی خشک منطقه مورد نظر (دامنه‌های داخلی البرز و طالش) بلافاصله بعد از درو انجام می‌گیرد. ولی در دامنه‌های مشرف به دریای خزر، که تابستانها به اندازه کافی مرطوبند، دسته‌های درو شده را بمنظور آنکه خشک شده باشند مدتی بعد می‌کوبند...

... در منطقه مورد نظر، سه نوع خرمن کوبی سنتی وجود دارد، همانطور که سه نوع خیش نیز تشخیص داده می‌شود؛ ولی نشه‌هایی که چگونگی توزیع انواع خرمن کوب و انواع خیش را در منطقه نشان می‌دهند، باهم انطباق ندارند. چنانکه یک نوع خرمن کوب (ول - *val*) که تخته مضمسی است و برجستگی‌های آهن کوبی شده‌ئی دارد (شکل ۲۲)، فقط در نقاط شمالی ناحیه‌ئی که خیش دندانی چهار گوش در آنجا بکار برده می‌شود دیده شده است؛ این نقاط عبارتند از اردبیل و شمال خلخال. همچنین نوع دیگری خرمن کوب (جنگل - *jungal*، شکل ۲۳)، که دارای دو محور چوبی و هر محور مجهز به تیغه‌هایی است، فقط در نقاط جنوبی ناحیه‌ئی که خیش دندانی موسوم به «گادار» - *gaddar* بکار برده می‌شود، وجود دارد. بنظر می‌رسد که خرمن کوبی با این ابزار اخیر، در این ناحیه، ادامه زمینه نفوذ آن در تمام ایران مرکزی باشد. خرمن کوبی با لگد کوبی حیوانات را هم باید نوع دیگری از انواع خرمن کوبی سنتی دانست که ضمناً ابتدائی‌ترین آنهاست. این نوع خرمن کوبی به شکل وسیعی در منطقه مورد نظر عمومیت دارد... لازم است این نکته را یادآوری کنیم که این نوع خرمن کوبی سنتی، در مقابل خرمن کوبی با ابزار مکانیکی، بسرعت در حال عقب نشینی است؛ مگر در مواردی که بخواهند مقدار کمی خرمن را بکوبند، خرمن کوبی سنتی ترجیح داده می‌شود.

از آنچه مربوط به کشت گندم است، این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که آسیا کردن گندم عموماً در آسیاهای آبی با مالکیت خصوصی و بوسیله آسیابان انجام می‌گرفت. این آسیابها، در سالهای اخیر، با حضور آسیاهای موتوری، تقریباً در همه منطقه مورد نظر متروک شده‌اند؛ مگر در نقاط کاملاً منزوی و از جمله در دره‌های طالش مرکزی.

III - دام پروری

A - انواع دام پروری و کوچ‌ها و مهاجرت‌های مربوط به آنها (نقشه ۱۷)

اختلافات محیط طبیعی و تنوع گروه‌های قومی در منطقه مورد نظر، موجب تنوع فوق‌العاده اشکال دام پروری در آن شده است که از کوچ نشینی شبانی تا دام پروری کاملاً اسکان یافته تظاهر می‌کند.

تا چندی پیش، بزرگ‌ترین کوچ نشینی شبانی در منطقه، بوسیله گروه کوچکی از شاهسون‌ها صورت می‌گرفت که زمستان‌ها را در دشت مغان و تابستان‌ها را در مرتفع‌ترین چراگاه‌های طالش می‌گذراندند...

بعد از شاهسون‌ها، طالش‌ها در مغرب کوهستان‌های گیلان و گالش‌ها در مشرق آن، دام پرورانی هستند که پیش از دیگران در حالت کوچندگی بسر می‌برند و از این حیث، گاهی از شاهسون‌ها نیز پیشی می‌گیرند.

دامداران طالش، همانطور که از نقشه پیداست، سه دو دسته تقسیم می‌شوند: برنجکاران و آنهایی که اختصاصاً به دام پروری اشتغال دارند. دام پروران برنجکار، در آغاز تابستان با احشامشان مستقیماً به چراگاه‌های مرتفع صعود می‌کنند و تا ۹ هفته بعد به منظور درو کردن برنجزارهاشان به جلگه باز می‌گردند؛ در حالیکه احشامشان در طی ایام درو همچنان در اتفاعات باقی می‌مانند. در

این موقع، احشام بوسیله يك عضو خانواده و با چوپان مزدور مراقبت می‌شوند و سرانجام در اوائل مهرماه به سمت جلگه پائین می‌آیند تا پیش از آنکه به آغل‌های زمستانه رفته باشند ته ساقه‌هایی را که در برنجزارهای درو شده باقی مانده است بچرند.

در بین طالش‌های کوه‌نشین، آنها که در نواحی جنوبی‌تر (از «ماسال» تا «شاندرمن») بسر می‌برند، اختصاصاً به دامپروری اشتغال دارند. این دامداران، زمستان‌ها، در جنگلهای نواحی کم ارتفاع (۱۰۰ تا ۶۰۰ متر ارتفاع) و در چراگاههایی که با پرچین محصور کرده‌اند دامداری می‌کنند. در بهار، عده‌ئی از اعضاء هر خانواده با احشام کوچکشان به مناطقی می‌کوچند که اندکی مرتفع‌تر (بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ متر ارتفاع) است و «نصفه رودخان» و «میان‌بند» نامیده می‌شوند. آنها، مدت ۶ تا ۸ هفته، احشامشان را در چراگاههای جنگلی این مناطق که محصور نیست می‌چرانند و سپس به چراگاههای کوهستانی مرتفع (تا ۲۵۰۰ متر ارتفاع) می‌کوچند. این چراگاهها که در مناطقی بالاتر از محدوده‌های جنگلی قرار دارند «پیلان» و «گیریه - giriga» نامیده می‌شوند. در مهرماه، بار دیگر به «نصفه رودخان» و از آنجا به چراگاههای زمستانی (گیلان، قشلاق) باز می‌گردند...

... دامپروران «تات»، در رستم‌آباد و رودبار، کوچ کوتاه‌تری دارند. آنها بین دو انتهای کوچ، در مرحله حد واسطی متوقف نمی‌شوند...

در مشرق سفیدرود، گالش‌هایی که در نخستین تل و تپه‌های شمالی البرز بسر می‌برند، تا چندی پیش فقط به دامپروری اشتغال داشتند و تابستان‌ها احشامشان را به سمت جنوب در ارتفاعات دیلمان، همارلو، اشکورات کوچ می‌دادند. اما، طی بیست ساله اخیر، که کشت چای در این ناحیه به شکل قابل ملاحظه‌ئی پیشرفت کرد، کوچندگی شبانی تخفیف یافت و در ناحیه نزدیک لاهیجان تقریباً بکلی از بین رفت...

در دامنه‌های داخلی و نیمه خشک البرز، کوچندگی شبانی کمتر به چشم می‌خورد. در واقع، همه دهکده‌های این نواحی با جلگه‌های مرتفعی محصورند که کشت نمی‌شوند و مرتفع‌تر از آنها نیز چراگاههایی وجود ندارد تا احشام را به آنجا بکوچانند. به این سبب است که اکثریت دهکده‌های اردبیل و خلخال (و بدون شك برخی از دهکده‌های زنجان و قزوین) دامپروری اسکان یافته دارند...

در جلگه گیلان، نوعی دامپروری اسکان یافته، و غالباً محدود به دامهای بزرگ (گاو، گامیش، اسب) بوسیله گیلک‌ها معمول است که آنان را از طالش‌ها در مغرب و از گالش‌ها در مشرق متمایز می‌کند...

B - محصولات دامپروری : لبنیات (تفصیلاً ۱۸)

در مجموعه مدارکی که گردآوری کرده‌ایم، چگونگی تولید لبنیات، جای مهمی را به خود اختصاص داده است و در میان آن تقریباً همه انواع وسائل کره‌گیری در ایران را می‌توان باز یافت: مشك کره‌گیری (مشك - *mašk* و مشك - *mašk*) در دامنه‌های خشک غربی و نیز شرقی، استوانه چوبی (تلم - *tolom*) بمشابه يك وسیله کره‌گیری در بخش غربی مازندران، کوزه کره‌گیری اعم از گرد یا دراز (دوشان - *dušan*، نیره - *nire*، نهر - *nehra* و غیره ...، شکل ۲۴ و ۲۵) در تمام دامنه‌های مرطوب و جنگلی منطقه مورد نظر...

سلسله تولیدات ناشی از شیر، از نواحی غربی تا مشرق منطقه تفاوت دارد. در ناحیه جلگه‌ئی گیلان که برنجکاری عمومیت دارد، شیر گاو به منظور بدست آوردن کره و مشتقات آن بکار می‌آید. در منطقه مورد نظر نیز، نظیر آنچه در دیگر مناطق ایران عمومیت دارد، کره را از ماست بدست می‌آورند (نه مستقیماً از شیر).

وقتی که ماست را در وسیله کره‌گیری بریزند، مقداری آب سرد به آن می‌افزایند (این مقدار آب از $\frac{2}{3}$ مقدار ماست تا $\frac{1}{4}$ آن متغیر است). پس از آنکه وسیله کره‌گیری را بستند، آنرا منظمآ به حرکت وامی‌دارند تا کره و دوغ از هم جدا شود. کره را با دست جمع می‌کنند و دوغ را با بهمین حال به

مشك كره گيري را «تلوخ - *tolux*» می نامند، ولی خصوصاً در نواحی گيلك و طالش و گالش نامهای متنوعی برای اشباه وجود دارد...

C - بکار گرفتن احمام : شیوه های حمل و نقل سنتی (نقطه ۱۹)

در اینجا، ما اساساً با حمل و نقل بوسیله حیوانات پالان شده سروکار داریم و نه با حیواناتی که به چرخ بسته شده باشند. زیرا راههای باریک و پر پیچ و خم جلگه های برنجکاری شده که معمولاً در آنها آب جمع می شود، و نیز راههای مالرو کوهستانی که گاهی پرفراز و نشیب و گاهی پر سنگ و کلوخ اند و با از شیب های طولانی گل آلود عبور می کنند، هیچکدام استفاده از وسیله های چرخنده را در منطقه مورد نظر ممکن نمی ساختند. تنها استثناء را، از این لحاظ، در جلگه اردبیل می توان یافت. در آنجا، گاریهائی که چهار چرخ دارند و بوسیله گاوهای نر کشیده می شوند، با دو پرچین چوبی مورب جانبی خود امکان می دهند که مقادیر زیادی علوفه و با غلات دروشده بر آنها بار شود. از آنجائیکه این نوع ارابه ها در تمام کشورهای اسلاو، و از جمله روسیه، عمومیت داشته است، شاید بتوان وجود آن را در این ناحیه، نوعی اثر پذیری تلقی کرد...

بقیه منطقه را، از این نقطه نظر، به دو ناحیه می توان تقسیم کرد: یکی ناحیه حواشی دریای خزر که استفاده از اسب در آن عمومیت دارد، و دیگری ناحیه داخلی تر (در دامنه ها و کوهستانها) که استفاده از قاطر و خر در آن بیشتر معمول است...

طالسهائی که در کوهستانها بسر می برند، با وجود ناهمواریهای ناحیه خود، بیشتر از اسب و ندرتاً از قاطر استفاده می کنند...

کوهستانهای شرقی گیلان و غرب مازندران، از این نظر، بی قاعده بنظر نمی رسد: در آنجا قاطر اساسی ترین حیوان باری است. تا چندی پیش، از گاو نر نیز اختصاصاً بمنظور حمل و نقل ذغال چوب در نواحی جنوبی لاهیجان و لنگرود استفاده می شد.

در دامنه های داخلی منطقه مورد نظر، قاطر و خر مورد استعمال بیشتری دارد؛ هر چند که کمتر ممکن است اسب پر خورتر حضور نداشته باشد...

اهمیت این شیوه های حمل و نقل سنتی وقتی بیشتر احساس می شود که می بینیم وسائل حمل و نقل جدید در نواحی کوهستانی فقط به مقدار کمی توانسته است اشاعه پیدا کند و هنوز در بسیاری از این نواحی برای طی مسافتی باید ساعاتی را به راه پیمائی اختصاص داد.

۱۷- منابع تکمیلی کننده: انواع مهاجرت بمنظور کار (نقطه ۲۰)

از این نقطه نظر نیز، تمایز بین دو جانب دامنه های البرز دقیقاً مشهود است: ناحیه حواشی دریای خزر، با وجودی که پر جمعیت تر است، استعداد قدیمی خود را در جذب مهاجر حفظ کرده است؛ در حالیکه ناحیه آذربایجان کانون ایجاد مهاجرت است. بنا براین، بین این دو ناحیه، از این نظر، رابطه ای سنتی دوام آورده است؛ به این معنی که يك جریان شدید مهاجرت از اردبیل و خلخال به گیلان و نیز به مازندران وجود دارد.

آن قسمت از فعالیت های این مهاجران که بیشتر جنبه اختصاصی دارد دقیقاً تعیین محل شده است: مغازه داران ترک در بازارهای گیلان غربی (در همه آن ناحیه و بیشتر در هشتر و در برخی بازارهای روستائی شمال غربی) عموماً از روستاهای بزرگ آذربایجان واقع در نزدیکی های خط الرأس طالش برخاسته اند؛ همینطورند سوداگران دوره گردی که از مراتع مرتفع طالش در تابستان می گذرند. بسیاری از این دکانداران که بدون خانواده خود به گیلان مهاجرت می کنند، سه ماهه بین درو و بذرشاهی را در موطن خود می گذرانند، حتی برخی از آنها که با افراد خانواده خود، به صورت دائم، به گیلان مهاجرت کرده اند، گهگاهی از دهکده های زادگاه خود دیدار تازه می کنند.

صید ماهی، اشتغال دیگر مهاجران است که دو قلمرو متمایز دارد: قلمرو اول گروه همگونی از دهکده های غربی و شمال هروآباد است، از هر دهکده ۵۰ تا ۸۰ مرد، از اوائل آبان برای الی

اواخر اسفند به دهکده‌هایی مهاجرت می‌کنند که در آنها صید ساحلی ماهی سفید با تور معمول است. این مهاجران مزدورند و ندرتاً سهامدار شرکت تعاونی صید... قلمرو دوم مربوط به متخصصین صید ماهی استورژن («اوزوم‌برن» یا «ماهی خاوپار») و تهیه‌کنندگان خاوپار است که از برخی دهکده‌های واقع در حوالی اردبیل و نیز از شهرهای اردبیل و آستارا می‌آیند. این مهاجران، مستقیماً مزدور صیدگاه‌های دوستی می‌شوند که در تمام نوار ساحلی پراکنده است. آنها در دو وعده «بهمن-خرداد» و «مرداد - شهریور» در مهاجرت به کار می‌پردازند که با تقویم کار زراعی‌شان در موطن آنان سازگار است. به این معنی که می‌توانند در موطن خود زراعت و در مهاجرت صیادی کنند. این زارعان صیاد، در فاصله بین این دو وعده صید (خرداد الی مرداد) بمنظور غلجینی و درو به موطن خود می‌روند و نیز بلافاصله بعد از دومین وعده صید (بعد از شهریور) باری دیگر به قصد شخم و بندرپاشی باز می‌گردند.

بخش مهم مهاجرت که معطوف کارهای زراعی است توصیف مخصوصی لازم ندارد؛ شخم زدن و مرتب کردن قطعات برنجزار گیلان در اسفند و اوائل فروردین، چای چینی و رسیدگی به قطعات باغها در اطراف لاهیجان از فروردین الی مهر، کارهای مربوط به باغهای مرکبات و جمع‌آوری محصول آنها در مازندران غربی از دیماه تا فروردین، و گاهی نیز کار کردن در چوب‌بری‌ها و نیز در مغازه‌های شهرهای بزرگ (رشت، بندر پهلوی).

اما بنظر می‌رسد که در بیست ساله گذشته، بعلمت افزایش استفاده از ابزار موتوری در کشاورزی و نیز بعلمت افزایش جمعیت محلی در ناحیه خزر، جریان مهاجرت به آن ناحیه تخفیف پیدا کرده است؛ در حالیکه تهران بمثابة کانون جدید جلب مهاجر، از این نقطه نظر، توانست به اهمیت درجه اول برسد. مهاجرت به تهران، هرچند هم که فصلی باشد، طولانی‌تر است...

پیداست که در دامنه گسترده مهاجرت به تهران تنوعاتی وجود دارند که از يك دهکده تا دهکده دیگر و نسبت به منابع زراعی و فعالیت‌های تکمیلی دیگر آن دهکده‌ها متفاوتند. در بعضی از دهکده‌ها، بیش از نیمی از مردان کاری به تهران مهاجرت می‌کنند؛ فقط در چند يك از دهکده‌های بزرگ دره قزل‌اوزن که فعالیت‌های کشاورزی آنها گسترش یافته است، مهاجرت به تهران ترك می‌شود.

... چایکاری و کارخانه‌های چای اطراف لاهیجان، آنجا را به کانون نیرومند جلب مهاجر از از دیلمان و اشکورات تبدیل کرده است.

برخلاف، از جلگه گیلان و کوهستانهای طالش، کمتر ممکن است که کسانی برای کار به مناطق دور بروند. البته، جابجایی بمنظور کارهایی در بعضی نواحی نظیر فومنات و اطراف رشت و دلتای سفید رود که برنجکاری در آنها بیشتر معمول است به چشم می‌خورد. در این نواحی، برای کارهایی نظیر نشاء کردن برنج و وجین کردن علف‌های هرزه، نیروی کار تکمیل‌کننده زنانه از بین مردم مستمند شهرها و نیز از بین خانواده‌های دام‌پرور دره‌های جنوبی طالش تأمین می‌شود. مهاجرت‌های مردانه، به زارعان مستمند «کسما» و «طاهسرگوراب» (واقع در شمال غربی فومنات) و نیز به دامپروران «سیامزگی» (واقع در جنوب شرقی طالش) محدود می‌شود که برای کار در کارخانه‌های جدید رشت و بندرپهلوی به این نواحی گیلان می‌روند.

۷ - مسکن (نقشه‌های ۳۱ تا ۳۶)

تنوع شیوه ساختن مسکن و نیز تنوع در وضع سکونت، ناگزیرمان کرد که در این نقشه‌ها همه ابتکارهای نقشه‌نگاری را بکار بریم. برای ترسیم این گوناگونی‌ها، پنج دسته مطلب را متمایز کرده‌ایم که از میان بسیاری مطالب مربوطه سربرکشیده‌اند...

A - اصلی‌ترین انواع مسکن

۱) مسکن روستائی در جلگه ساحلی و دلتای سفید رود که در حوالی برنجزارها پراکنده اند و

خصوصیات عمده زیر را دارند:

- محوطه‌ئی به مسکن ملحق است که یک باهجه سبزکاری - گاهی نیز یک خزانه برنج - حیاطی را شامل می‌شود و ضمامم دیگری در آن هست که به مسکن الزوده می‌شود: انبار برنج درو شده، تلمبار (محل پرورش کرم ابرشم)، آغل، چاه ... و پرچین‌هایی از شاخه و برگ که محوطه را محصور می‌کند.

- مواد ساختمانی عموماً گیاهی اند (نگاه کنید به نقشه‌های ۲۱، ۲۲ و ۲۳).

- بعلت رطوبت زمین، خانه‌ها در سطح مرتفع‌تر از سطح محوطه ساخته می‌شوند (نگاه کنید به نقشه ۲۱).

- بام چهارشیبه است و بردیفی از ستون تکیه می‌کند. این بامها از جلو مستقل بنظر می‌رسند ولی معمولاً از پشت به دیوار عقبی خانه چنت و بست شده‌اند (شکل‌های ۳۲، ۳۳).

- در قسمت‌های بخش مسکونی خانه، از نظر وضع توزیع آنها، دو چیز مستمر آ چشم می‌خورد: در جلو ایوانی است که نرده‌های چوبی دارد و برای ورود به اتاقهای خانه باید از آن عبور کرد؛ معمولاً طبقه فوقانی خانه در پهلو - سمت چپ خانه - قرار می‌گیرد و در مقابل آن با لکنی مشابه ایوان وجود دارد که «تلاز - *atalar*» نامیده می‌شود.

- نکته قابل یادآوری دیگر اینکه قسمتهایی از بخش مسکونی و نیز برخی ضمامم خانه مورد استفاده دائمی ندارند، بلکه به تناسب فصل از آنها استفاده می‌شود (نگاه کنید به نقشه ۲۳).

۲) مسکن مجتمع، در دامنه‌های زراعی وجود دارد. تفاوت بین خانه‌های پراکنده جلگه با خانه‌های واقع در دامنه‌ها، به نسبت تفاوت طبیعت دو ناحیه، بیشتر می‌شود. با این حال، مشابهات زیر را می‌توان باز یافت:

- محصور و دارای حیاط؛

- ارجحیت با مصالح گیاهی؛

- بام چهارشیبه؛

- عدم استفاده دائمی از قسمت‌های مختلف؛ ...

اما خصوصیات دیگری این خانه‌ها را از خانه‌های جلگه و دلتای سفید رود متمایز می‌کند:

- پرچینی از دستک‌ها و شاخه بالها که بر تیرک‌ها مستقر شده‌اند؛

- ارتفاع کف این خانه‌ها که کمتر از ارتفاع کف خانه‌ها در جلگه است؛

- نقش با اهمیت‌تر دیوارها در تحمل سنگینی سقف و بام؛

- وضع توزیع قسمتهای بخش مسکونی خانه و وضع ضمامم خانه نیز تفاوت‌هایی را نشان

می‌دهد:

بخشی از ایوان بسته است، ندرتاً «تلاز» وجود دارد، یکی از ضمامم خانه به تنور نان‌پزی

اختصاص دارد...

۳) در قرارگاههای زمستانی دام‌پروران، واقع در دامنه‌های پست جنگلی، انواعی از ساختمانها را می‌توان یافت که به نگهداری احشام و استقرار چوپانان و خانواده‌شان اختصاص دارد؛ در حالیکه مالکان گله‌ها زمستان را در دهکده‌های واقع در کوهپایه‌های زراعی بسر می‌برند...

الف) در محل‌های زمستانه دام‌پروران، که معمولاً در چند کیلومتری دهکده‌ها قرار دارند، ساختمان‌هایی دیده می‌شوند که آشکوب بالای آنها به گوسفندان و آشکوب پایین به چوپانان اختصاص

دارد. چنین ساختمانی که فوق‌العاده بنظر می‌رسد، در مغرب سفیدرود «وانه - *vane*» و «وونه - *vuna*» و در مشرق سفیدرود «کولم - *kulom*» نامیده می‌شود...

ب) در نواحی ییلاقی، انواع متفاوت مسکن را باز می‌بایم. خصوصاً در ناحیه طالش، گوناگونی این انواع مسکن که با هم دیده می‌شوند بیشتر است:

- آلونک‌های چوبی با دیوارهایی از چوب و بام تخته‌ئی؛

- آلونک‌های چوبی با دیوار تخته‌ئی؛

- کومه‌هایی که دیوارهای آن‌ها از شاخه بالهای درختان است و پوشش قابل انتقال و تغییر

دارند (از شاخه و بالها، پارچه نایلونی ...)

- کومه‌ئی شبیه تیم‌کره یا نیمه استوانه پوشیده با چادری که از موی بز بافته شده است؛

- یورت (آلاچیق)، با پوشش نم‌دین، در محدوده شاهسون‌ها؛

- چادر برنکوئی از سنگ پاره‌ها.

کومه‌های ییلاقی دامپروران، دو مرحله از ملاحظات را خاطر نشان می‌کند: نخست اینکه زمینه

نفوذ آنها محدود به حدود و ثغور نواحی طالش نشین است. این نکته از نقشه‌های ۲۲ و ۲۳ استنباط

می‌شود؛ در آن نقشه‌ها می‌توان مشاهده کرد که کومه‌های مورد نظر در بخش جنوبی نواحی طالش‌نشین

بیشتر عرض وجود می‌کنند (خصوصاً در «نیلاش»). برخلاف، وجود چنین کلبه‌هایی در نواحی مشابه

واقع در مشرق سفید رود کاملاً استثنائی است.

در مرحله دوم، این فرض مطرح می‌شود که آیا این کومه‌ها بازمانده با تقلید تخفیف یافته‌ئی

از یک زندگی منحصرأشبانی و کوچندگی نیستند؟ همسایگی این کومه‌های طالشی با آلاچیق‌های

شاهسونی، مسئله را می‌تواند به شکل یک انتشار اتفاتی مطرح کند که از نوعی انطباق پذیری پیروی

کرده باشد؛ اما باید موضوع منشاء فرهنگی طالش‌ها را نیز به حساب آورد که تبارنامه قومی مبهمی دارند.

در مراتع ییلاقی گالش‌ها، آلونک‌های چوبی، شکل مسلط مسکن است که دیواره‌هایی از چوب و

بام دو شبیه پوشیده از قطعات تخته‌ئی دارند. گاهی نیز دیوارهای مختلط (از سنگ و چوب) در این

آلونک‌های چوبی دیده می‌شوند...

پ) در دامنه‌های خشک البرز مسکنی وجود دارد که همگونی آنها بیشتر است. این مسکن که

در مراکز روستائی مجتمع شده‌اند با حیاط محصور از کوچه جدا می‌شوند. این جدائی کاملاً مشخص

بین قلمرو خانه و کوچه که در «رودبار» و «عمارلو» محسوس است، در ناحیه «شاهرود» (واقع

در حوالی قزوین) و در آذربایجان بسی شدیدتر بنظر می‌رسد.

این مسکن که مشابه مسکن نواحی داخلی ایران است، خصوصیات عمده زیر را دارند:

- بی‌ها از سنگ؛

- دیوارها از خشت خام؛

- بام مسطح؛

- مجموعه بنا پوششی از کاهگل دارد؛

- ضامن خانه (محلی که تنور نان‌پزی و آشپزخانه در آن است، آغل، انبار) عموماً در اطراف

حیاط توزیع شده‌اند.

- جابجائی‌های تابستانه در درون مسکن (خواب روی بام) محدودتر از آن است که در مسکن

جلگه گیلان دیده شد.

در ناحیه غربی منطقه «رودبار» و «عمارلو»، اشکالی که در ناحیه مرطوبی گیلان بیشتر بروز

کرده‌اند حفظ شده است؛ از جمله آنها ایوان را می‌توان نام برد که بنظر می‌رسد در مشرق وجود

ندارد. خاطر نشان کنیم که در همین ناحیه آغل را معمولاً در زیر مسکن می‌سازند.

دپلمان و دهکده‌های حوالی آن، از این نظر، جالب‌ترین ناحیه واسط بین دامنه‌های خشک جنوب

البرز و دامنه‌های مرطوب شمالی است؛ در آنجا انواع معماری روستائی و ترتیب و ترکیب گوناگون

ساختمانی کنار هم دیده می‌شود...

B - فنون ساختمانی

عمده‌ترین خصوصیات فنی مساکن منطقه مورد نظر، بطور خلاصه، در تابلوی زیر گنجانده

می‌شود:

پوشش دیوار	پوشش بام	بام	پوشش دیوار	اسکلت دیوار	پی‌ها	مساکن جلگه‌های ساحلی
چوب‌های کلفت و گرد	چوب بست مورب بسا	کاهگل (گل رس + کاه، موه، پوستهٔ برنج)	چهارشیب (با بستگاه یا با گالی و یا ساقه‌های برنج)	چوب بست مورب بسا	مرتفع ساختن کندها (تیرها یا دستگهائی که به ستونهای فرودفته در زمین تکیه داده شده‌اند)	
چوب‌های کلفت و گرد	چوب بست مورب بسا	کاهگل (گل رس + کاه، موه، پوستهٔ برنج)	چهارشیب (بالدستگاه)	چوب بست مورب بسا	کف با اندکی ارتفاع (تیر یا دستگهائی که در بستری از قطعه سنگها قرار دارند)	ساکن کوهپایه‌های زراعی
چوب‌های کلفت و گرد و نمته‌ها	چوب‌های کلفت و گرد	چوب بست مورب بسا	دوشبیه	چوب‌های کلفت و گرد و نمته‌ها	تکه سنگها	آلونک‌های چوبی، بیلاقی و لقلان کومه‌ها
خفت خام و قطعات سنگه	خفت خام و قطعات سنگه	کاهگل (گل رس + کاه، موه، پوستهٔ گندم)	مسطح	کاهگل (گل رس + کاه، موه، پوستهٔ گندم)	بستری از قطعات سنگی	مساکن دامنه‌های خشک

مصالح ساختمانی، در نواحی رطوبتی گیلان، اساساً گیاهی‌اند. گوناگونی درختان جنگلی محیط، امکان انتخاب را زیاد کرده است. درختانی که چوبشان مصارف ساختمانی بیشتری دارند عبارتند از: توت، آزاد، توسکا، تبریزی...

در دامنه‌های خشک، مصالح ساختمانی عمدتاً معدنی‌اند؛ ولی برای چوب بست سقف، تبریزی و «آلش» بکار می‌برند. در منجیل و رودبار، برای چوب بست سقف، چوب درختان جنگلی سرو (زرین) و زیتون را بکار می‌برند...

(I) پی‌سازی (نقشه ۲۱)

هر قدر که رطوبت هوا بیشتر باشد بر ارتفاع کف‌ها بیشتر افزوده‌اند. به همین اجزاء، از جلگه‌های ساحلی تا دامنه‌های خشک جنوبی البرز، به تدریج، بیشترین ارتفاع کف خانه‌ها را تا خانه‌هایی که با حیاط همکف هستند باز می‌یابیم.

(۱) الف - نمونه مرتفع‌ترین کف را در خانه‌ها و در انبارهای برنج (نقشه ۱۲) ناحیهٔ دلتای سفیدرود می‌یابیم. از کوچک‌ترین به لنگرود، در جانب دریا، ساختمان‌ها عموماً روی پایه‌های چوبی به ارتفاع یک متر و نیم برافراشته شده‌اند (شکل ۲۷)...

(۱) ب - در نواحی دیگری از جلگه‌های ساحلی، ارتفاع کف کمتر است (نیم تا یک متر) و فنون پی‌سازی تفاوت دارد (شکل ۲۸)...

۲) در دامنه‌ها، چه در مشرق و چه در مغرب منطقه، ارتفاع کف بازم کم‌تر می‌شود (از صفر تا نیم‌متر) و پی‌شامل بستری از تکه سنگ‌هاست و چینه‌هایی که روی آنها چهار تیر دو به دو موازی به نام «نال - *nal*» می‌اندازند (شکل ۲۹).

۳) آلونک‌های چوبی دام‌پروران، چه در بیلاق و چه در قشلاق، فاقد پی به معنی واقعی‌اند. برای پی در این آلونک‌ها، روی زمینی را که قبلاً کوبیده و تسطیح کرده‌اند، چهارتخته سنگ می‌گذارند و روی آنها چهار تنه درخت دوبه دو موازی می‌اندازند و کف آلونک را با بستری از خرده سنگ‌ها می‌پوشانند و با گل اندود می‌کنند.

۴) در دامنه‌های خشک، چوب از مصالح ساختمانی حذف می‌شود و فقط در سقف و نیز برای ستون ایوان به‌صرف می‌رسد. پی‌ها از عمق بریدگی‌هایی که در زمین ایجاد می‌کنند با چینه‌ئی از قطعه سنگ‌ها شروع می‌شوند و تا ارتفاع کم و بیش یک متر از زمین بالا می‌آیند. روی این پی‌ها، دیوارها را باخشت خاکی بنا می‌کنند (شکل ۳۰).

باردیگر، با خاطر نشان کردن تنوع مساکن در ناحیه دیلمان، این نکته را تذکر دهیم که پی‌سازی در آن ناحیه گاهی بصورت نوع ۲ و گاهی بصورت نوع ۳ بروز می‌کند.

II) دیوارها (نقشه ۳۳)

الف) اسکلت دیوارها

بنا به اطلاعات ما در این خصوص، انواع اسکلت دیوارها را، از نظر مصالح، به سه نوع می‌توان تقسیم کرد: دیوارهای خشت و گلی، دیوارهای سنگی یا چینه‌ئی. یک طبقه بندی فنی، انواع متفاوتی را در هر یک از این سه نوع نشان می‌دهد...

ب) پوشش دیوارها

پسچیدگی این موضوع از این نظر بیشتر است که هم با تنوعات ناشی از گوناگونی خرده ناحیه‌ها و هم با تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند. همه‌جا، مگر در مساکن چوبانی، دیوارها را با کاهگل اندود می‌کنند؛ البته ترکیب کاهگل بطور محسوسی از یک ناحیه تا ناحیه دیگر متفاوت است...

III) بام و پوشش آن (نقشه ۳۳)

الف) بام

۱) در جلگه گیلان، بام خانه‌ها معمولاً چهار شیبه است؛ شیب‌ها را به علت شدت بارندگی‌ها بسیار تند ساخته‌اند...

در این بامها، چوب بست‌ها همیشه به ردیفی از ستونها قرار می‌گیرند...

در دامنه‌کوهها نیز بام خانه‌ها همین خصوصیات را دارند...

۲) در نواحی جنگلی و مراتع، بام خانه‌های چوبی، دوشیبه‌اند...

۳) این بام‌های شیب‌دار چوبی، ناگهان در مقابل بامهای مسطح دامنه‌های خشک قرار می‌گیرند

که اساساً با مواد غیر گیاهی ساخته می‌شوند...

ب) پوشش بامها

- بنظر می‌رسد که وضع توزیع انواع پوششها در بام پیچیده‌تر باشد...
- ۱) در جلگه‌های ساحلی، پوشش بام از گالی است که «لی - li» نامیده می‌شود و استعمال آن در محدوده مرداب‌های ساحلی، که آن گیاه در آنجا رشد می‌کند، بیشتر محسوس است...
- «لی» از نظر فنی و اقتصادی، در مقایسه با ساقه برنج (کولش - *kolsh*) که آنرا نیز در پوشش بام بکار می‌برند، مزایایی دارد...
- ۲) از «آستارا» تا «رضوانده»، چه در دامنه‌ها و چه در جلگه، بخشی از خانه‌ها با سفالها پوشیده شده‌اند...
- ۳) وقتی که پوشش بام از قطعات تخته‌تی باشد، آنها را با به‌چوب‌بست بام می‌کنند و یا با چوب‌بست به نحوی در گیر می‌کنند که جابجا نشود. در صورت اخیر، خصوصاً در مناطق پیلانی، روی این قطعه چوبها، تکه سنگهایی می‌گذارند تا باد شمال که در زمستان بسیار شدید است چوبها را نکند.
- ۴) کومه‌ها از چادری که با موی بز ناته می‌شود پوشیده شده‌اند... آلاچیق‌های شاهسونی پوشش نمیدین دارند...
- ۵) در مورد پوشش کاهگلی بامها در دامنه‌های خشک، قبلاً توضیحاتی داده‌ایم...

c - ترکیب مسکن :

تجربیات فصلی در استفاده از فضاهای یونانمون خانه (صفحه ۳۳)

مسکن در جلگه گیلان و دامنه‌های شمالی، در مقایسه با مسکن دامنه‌های خشک، خود دنیای کوچکی بنظر می‌رسد که شامل چندین اطاق و ایوان و تعدادی ضامنم ساختمانی متفرق در محوطه خانه است (انبار برنج، تلمبار، مستراح...).

در گیلان، اطاقها به ندرت ممکن است که فقط به یک کار اختصاص پیدا کنند؛ هر یک از اطاقها، بنا به وضعی که دارد، در فصل معینی به نوبه خود مرکز زندگی خانگی می‌شود. رسیدن فصل‌های گرم سال با جابجا شدن افراد خانه از اطاق زیرین به اطاق و ایوان بالائی و از فضاهای داخلی به خارج همراه است.

در ناحیه دلتا، تابستان یا در ایوان بسر می‌برند و یا در تیار که هم خنک‌تر است و هم از گزند پشه مصون‌تر (شکل‌های ۲۲ و ۳۳). در ناحیه طالش، «کوتام - *kutām*» یا «لم - *lam*» (شکل ۳۴) و در نواحی شرقی منطقه مورد نظر، جایی که در زیر انبار برنج یا «کوندج - *kundaj*» وجود دارد (شکل ۱۷) جایگاه تابستانه افراد خانه است. در این فصل، معمولاً غذا را در حیاط خانه و زیر سایه درخت تهیه می‌کنند. زمستان، برخلاف، فعالیت‌های خانگی عموماً در یک اطاق متمرکز می‌شوند که که آن را «آتش اطاق - *ateš otâq*» یا «پائین اطاق - *pain otâq*» می‌نامند و در این حال رفت و آمد زنان خانه به حداقل کاهش می‌یابد...

در جدول زیر مورد استفاده اجزاء خانه بر حسب اصول در نقاط مختلف منطقه مورد نظر مشخص شده است. شماره‌هایی که در ستون اول آمده، شماره محل‌هایی است که تحقیقات مردم‌نگاری در آن محل‌ها با تأمل و تعمق بیشتر صورت گرفته و قبلاً معرفی شده‌اند.

فصول سرد		فصول گرم	
محل خواب و خوراک	محل تهیه خوراکیها	محل خواب و خوراک	محل تهیه خوراکیها
«آتش اتاق»، «اتاق - otâq» ؛ اتاق دیگری واقع در همکف	«آتش اتاق - âtes-otâq» ؛ محلی که تنور زمستانی نیز در آنجا فرار داد و واقع در طبقه همکف	«تلار»، «تلار اتاق» ؛ اتاقی در آشکوب بالا، ایوان.	حیاط (سرا - Sarâ)
«آتش اتاق»	«آتش اتاق - âtes-otâq»	«تلار» (در شب) که در معرض باد شمالی فرار داد، «تلار اتاق» «تلار گلی» (در روز) که در معرض باد جنوبی فرار داد، ایوان.	آتش اتاق، حیاط (سرا - Saharâ)
«پاتین اتاق otâq Pain» اتاقی واقع در همکف.	«دود اتاق»	«تلار»، ایوان.	«دود اتاق - dud-otâq» (محلی که برای خشک کردن برنج ساخته اند)، «هیات hayât» ؛ حیاط.
«زیر زمین»، «تنوی - tanavi» واقع در همکف.	«زیر زمین».	«تلار»، «چردین - Jordanin» ؛ اطاقی که در آشکوب بالا قرار دارد، ایوان.	«تلار - talâr»
«غنه»، «اتاق».	«غنه - xono»، «اتاق - otâq» ؛ واقع در طبقه همکف	زیر «کوندج»، ایوان «تلار» ؛ «تلار اتاق».	زیر «کوندج - kundaž» ؛ ایوان، تلار، «تلار اتاق - talâr-otâq»
«دنا»، «درزوی - Darzevi» ؛ اتاق مرکزی که برای خشک کردن برنج ساخته اند.	«دنا»	«تنبی - tanabi» ؛ واقع در آشکوب پاتین (طبقه همکف) و یا در آشکوب بالا، ایوان	«دنا - datâ» ؛ آهیزخانه واقع در طبقه همکف
«جبرک»	«جبرک»	«کوتم - kutom» یا «تلار» ؛ «کناک - kafaka» ؛ محلی در آشکوب بالا.	«جبرک - Jiraka» اطاقی واقع در طبقه همکف
«خانه - xâne» ؛ تنبها اطاق خانه واقع در همکف یا بالای آغل	«ایوان»	پشت بام، «ایوان - ayvan».	«هیات - hayât» ؛ حیاط
اتاق همکف	«تنور»	اتاقی در آشکوب بالا باغ.	«تنور - tanur» ؛ اتاقی که تنور نان پزی را نیز، در پناه گرفت است، باغ.

D- عناصر رلهای

I - آب آشامیدنی (نقشه ۳۵)

در اینجا نوع آب آشامیدنی را مستقیماً توضیح می دهیم: در تمام جلگه واقع در کرانه دریای خزر، دسترسی آسان به منابع آب زیرزمینی بوسیله چاههایی معمول است که فقط چند متر عمق دارند. در هرخانه یک چاه و یا برای چند خانوار مجاور یک چاه حفر شده است... در بهیه نقاط منطقه مورد نظر، و از نخستین تهیهها و دامنههای حاشیه یرنجزارها (مثلاً در «نمندان» و یا در «خاجکه») آب آشامیدنی از چشمهها تأمین می شود...

در دره‌های قزل اوزن، شاهرود و «زنجان رود»، طرز استخراج آب‌های زیرزمینی بوسیله قنات که در نواحی مرکزی ایران معمول است ظاهر می‌شود...

II- سوخت (تخته ۲۶)

این نقشه شرایط طبیعی نواحی مختلف منطقه مورد نظر را مستقیماً منعکس می‌کند: در دامنه‌های مرطوب و جنگلی شمال البرز، چوب می‌سوزانند...
در دامنه‌های نیمه‌خشک میانی البرز، بعلت کمبود هیزم، استعمال مدفوع حیوانات برای سوخت معمول است که آنرا با اندکی گاه می‌آمیزند و پس از خشک کردن آماده سوخت می‌کنند...

B- لغت نامه مختصر مسکن: جدول کلی

در منطقه مورد نظر، لغات فنی مورد استعمال برای نام‌گذاری اجزاء مختلف خانه، بالنسبه همگون است. یادآوری می‌شود که در این مورد تفاوتی از گیلکی تا طالشی و با از گیلکی رشتی تا گیلکی لاهیجانی محسوس است... مجموع این لغات را بصورت جدول مستطقی ضمیمه می‌کنیم و واژه‌های مخصوصی را نیز که مربوط به اجزاء مختلف شماره‌گذاری شده در شکل هاست می‌گنجانیم... (در ترجمه فارسی، بمنظور رعایت تلخیص، این جدول و واژه‌نامه شکل‌ها حذف شده است. همچنین از ذکر مآخذ و ترجمه کتابنامه نیز صرف نظر شد). -

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی